



دوشنبه بیست و نهمین شهریور ماهی الاخره ۱۲۹۵
 قیمت بکظرف بکعباسی
 قیمت اعلان سطر ده شاهی
 ادایه بیست در چهار قط

بیست و چهارم ذوق ماه فرانسوی است
 هر کس اخبار و اطلاعات علمی بداند
 هاپون بفرستد درین روزنامه باسم
 خود او نوشته میشود

بقیة تاریخ حضرت رسول صلی الله علیه و آله

معهودی گوید فجارات چهار است فجار الرجال فجار البهائم فجار النساء فجار المیراة و فجار القرد و فجار البراض و میانه فجار
 چهارم که فجار البراض باشد و دران قتال واقع شد و میانه
 بنیان کعبه پانزده سال است (مترجم گوید بعد از اتمام مطالب
 مسعودی در شرح کفنا را و معنی و تقصیل فجارات بیاید)
 و از حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و مشاهده فرمود
 فجار چهارم را تا خروج آنحضرت بشام در تجارت خدیجه چهار سال
 و نه ماه و شش روز بود و درین سفر نسطور راهی که در صومعه
 خود بود حضرت رسول ص را دید با ثروت و حشمت که قطعه
 ابری سایه بر سر آنحضرت انداخته گفت این پیغمبر و خاتم انبیاء
 و تا او ان تزویج خدیجه بنت خود بلد و ماه و بیست و چهار روز
 و تا بنیان کعبه مشاهده آنحضرت و منازعه قریش در وضع حجره
 ده سال است و چون کعبه بسپل منهدم کرده بود از محلی که خراب شده
 بود داخل کعبه شد و غزالی از طلا و بعضی نینت و جواهر که در
 آنجا بود بسرقت بردند و قریش نیز باقی مانده کعبه را خراب نمودند
 در حالتیکه دیوارهای آن بنقشهای الوان عجیبه منقوش بود
 از جمله صورت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که در دست آنحضرت
 از لام بود و در مقابل اینصورت صورت حضرت اسمعیل ابن
 ابراهیم بود در حالتیکه سوار بر اسبی بود که مردم را محیر و پناه
 میشد و صورت فاروق بود در میان جمعی که با آنها چیزی صفت
 مینمود و بعد از اینصورت صورت بسبار از اولاد آنها بود تا
 قتی بن کلاب و غیرهم که تقریباً شصت صورت بود که با هر یک
 صورت خداوند بر او معتقد بوده ساخته بودند و کیفیت عبادت
 او را معلوم نموده و کارهای بزرگی را که کرده بنزاشکار و نقوش
 کرده بودند با جمله دوباره قریش کعبه را بنا نهادند و دیوارها
 از بالا بردند و درین موقع سلطان روم سفینه پراز چوب از بلاد
 مصر بواسطه دریای قلمزیم بجهت مفرستاد که در آنجا کهنه بنا

نماند اتفاق آن کشتی را باد بناحل حوالی مکه آورد و چو بهائی که
 در آن کشتی حمل شده بود بمصرف بنای کعبه رسید و بنای کعبه
 بمحل وضع حجره الاسود منتهی شد و چنانکه اشاره نمودیم بجهت
 اینکه هر یک از اکا بر قریش منبواستند حجره الاسود را خودشان
 نصب نمایند منازعه در میان در گرفت و آخر الامر اتفاق بر این نمود
 و راضی شدند که بروند در نزد یکی باب بنی شیبه هر که ابتدا از
 آن دروازه بیرون آمد وضع و نصب حجر خاص او باشد
 و چون چنین کردند اول کسی که بنظر آنها رسید و از دروازه
 بیرون آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و حضرت
 انوقت بسبب قار و ملائمت و صدق لجت و اجتناب از مکروهات
 در میان خلایق معروف بامین بودند (از لام جمع زلم تیره ها
 که بخش میگردند در جاهلیت از برای قمار) بقیه در تیره
بقیه اخبار حفظ صحیح میرزا ابوالحسن حکیم
کشکخانه مبارک

در جوع است عموماً کرسکی محسوس شود بفاصله های منتظم
 که همراهی میکنند با خلاء معده و جذب محصولات منضمه این
 حس در ابتدا مطبوع و چون شخص غذای نخورد موجع شود
 و بعضی چیزها میتوانند تا اثر در زمان و شدت کرسکی کنند
 مثلاً عادت در مراجعت نمودن این حس بطور نظم و توبه تاثیر
 دارد که بر هر کس واضح و آشکار است ولی عموماً میتوان گفت که
 احتیاج بغذای جدید نسبت تا قوی با قوت و سرعت تغذیه دارد
 اطفال پیش از جوانان و ناهمهین پیش از صحیح المزاجان احساس
 بجوع کنند اطفال و ناهمهین نه فقط بتبدیل ما بتخلل کنند بلکه میباید
 بروزن خود نیز بیفزایند زیرا که اطفال میباید نمو کنند و ناهمهین
 ما بتخلل بدن خود را اندازد تا نماند حرکت حسن جوع را ز یاد و سکون
 از ناهمهین کنند زیرا که حرکت عمل تغذیه در سریع و سکون او را بطبیعی
 نماید حس کرسکی در انسان در مدت ۲ ساعت و دو پاس مرتبه
 تجدید میشود و حیواناتیکه دوازش دشمن قوی حرارتشان پیشتر

از انسان و همچنین تغذیه و سایر اعمالشان سریع تر است خیل
 بیشتر است مانند طيور که ميتوانند ۲۴ ساعت غذا بمانند
 و برخلاف حيوانات که در او ارش دم آنها بطبيعي حرارتشان قليل و
 باقی الحاله بیشتر از حرارت هوا و مجاور و هم چنین ترشحات بدن
 کم است بر بدن بر احساس جوع کنند مانند حیات که چند ماه ميتواند
 بدون هیچ غذائی زندگی نماید و ذلوق قریب یکسال از خوبی که
 بگذرد خورده است ميتواند تغذیه کند حرارت هوا اثرش
 در احتیاج غذا دارد حرارت ضعیف تحریک اشتها کند و حرارت
 موجب ضعف آن گردد و تب که هوا بسیار سرد است انسان ميتواند
 بواسطه مقدار غذا با برودت خارجی مقاومت کند و غذا را در استخوان
 متوالی خودشان تولید حرارت کنند

حس جوع از احساسات داخلی با ضروریات است ميتوان گفت که غذا
 غذا حس حقیقی نیست بلکه یکی از مراتب هوش حیوانی است نمیتوان
 متعجب گردیم از اینکه بسیاری از جدوجهدها بنیکه در خصوص تحقیق
 موضع حس گرسنگی شد تا بحال بحاصل بوده است محقق است که
 هرگاه جوع همان ساعت تسکین داده نشود حس غیر معین و مبهمی
 در محل معده مینماید که تبدیل میگردد بوجع حقیقی در اینکه موضع
 حقیقی این وجع اپاد معده است اگر هم در معده باشد با بسته
 با صطکاک غشاء مخاط و با بانقباض موجع الباف عضلات غشاء
 الحماة بکلی غیر محقق است زیرا که اگر چنین باشد انبساط معده ميتواند
 في الفور حس جوع را تسکین دهد و ثابت است که حس وجع معده چند
 لحظه بعد از دخول ماکولات هم هنوز باقی است و بعد از احساس
 بوجع موضعی که ما میگوئیم در حس جوع نیست مگر علامت ثانوی

بقیه در نمره آینه
بقیه اخبار میرزا نصر الله حکیم باشی

پرسیدند این دو چیست گفت اطیب الطیوب و المطیبات و
 تا بنا پرسیدند بعینه مکرر کرد گمان کردند که اسم دوائی مخصوص
 و جز این اسم دیگری ندارد پس از رفتن طبیب بدرجه کان غلاما
 و بخانه دوست آشنا بان دو پدیدند و اطیب الطیوب و المطیبات خواندند
 کسی حل این معما نوافست نمود و بدست بنامد لا بد طبیب رفته
 از خود او خواستار شد و خریداری نموده بویید دیدند کلاب است
 گفت بهتر از این کلاب ما در خانه داریم باینست کلاب کفنی تاز و در تراز
 این بلا و امیکو شبیدیم خلاصه بدستور رفتار نمودند و بقیه بد

شد مرض افزون و حاجت فراوان شدت نمود بدن سرد
 و نبض ناقط و لبیک حق را اجابت نموده جهنمان فانی را واقع گفت و
 حاصل عمر هفتاد و پنج ساله آن بیچاره بیک لفظ غلبه که اسباب اشتباه
 مجدد رفت نکته کرک و غل (اجل) بکاپک ازین کلمه میبرد این
 کلمه را نکر که چه آسوده میبرد

اما سوزنک بدانکه این مرض را اسامی مختلف است باعتبار اختلاف
 صنف چنانکه سوزنک مردان را بفرانس بلن تراژی و گنر و شوپیس
 و اور تریت نامند و سوزنک زنان را آژی بیت و آود تراژی بیت
 خوانند و سوزنک عبارت است از جریان رطوبتی در همی شکل از
 مجرای بول در مردان و از مجرای دندان و این مرض ندرتا بخودی خود
 عارض شود بلکه اغلب بواسطه سرایت و پروس کوفتی یا سایر مواد
 محرکه بروز نماید

اقسام مرض این مرض منقسم میشود بسوزنک ستمی و غیر ستمی و حد
 و مزمن و سوزنک مردان و زنان زیرا که از حیثت علامات و رفتار
 و ترکیبات و مکان در مردان و زنان متفاوتند

تاریخ مرض بنا بر اعتقاد بیکه در باره سفیلپس مذکور شد محقق
 که از قدیم این مرض شناخته شده بود چنانکه در تورات از احکامات
 حضرت موسی در دستور العمل حفظ صحت که برای امت خود نوشته
 بود مشعر است بر اینکه دریم سبال از مجرای بول صری است و باید از
 آن احتراز نمود پس بنا بر این معلوم میشود که سرایت این دریم را قدام
 دانسته بودند مع ذلک مصتفی که سفیلپس را بنکی دینا دانند این
 جریان دریم سوزنکی که از حضرت موسی امر با احتراز شد امراض
 نزله شمرده اند و ابتدای بروز سوزنک و پروس را از سن ۵۴الی
 ۵۴۵ مسیحی تقریباً جهل الجهل و بیخمال بعد از شیوع کوفت قابل
 چنانکه در ۱۵۵۵ بر از اول و در ۱۵۵۵ فریل و در ۱۵۵۵

فالب در باب سوزنک شرحی تصنیف ذکر نموده و اختلاف کرده اند
 پاره او را یکی از علامات سفیلپس و برخی بقیه و پروس مخصوصی
 پنداشته اند و بعضی دم غشاء مخاطی مذکور داشته اند و جمیع کتب
 کوفت از این مرض هم شرحی مبسوط مندرج است ولی هیچیک بخوبی
 مسوا سود پور و مسپوهو نتر بیان ننموده اند و بیانات این دریم
 بزرگ در نهایت صحت و درستی و قابل تعلیم است و لایون و دیگر
 و غیره این بطور املکت درین باب تصنیفات نموده اند که خاله
 از تجدد نیست بقیه در نمره آینه

بقیہ رسالہ ہیات ان ترجمہ جعفر قلی خان سمرقانی
در بکس مدد سہ ماہیہ در الفنون

چون بر بلندی برویم مانند تپہ کہ در وسط صحرائے باشد یا بالآ
دکل کشتی برویم کہ در وسط دریا باشد و سعی در اطراف خود نمائیم
از خاک یا از آب مثل طبق بزرگی کہ آسمان مانند کیند با سرپوشی
بر روی آن گذاشته شد باشد و این اول وضعی است کہ متقدمین
در ہیات و صورت زمین تصور نموده بودند و لیکن این وہم صریح
کہ از استدارہ زمین لازم مباد و اگر زمین مستوی بود اقتضای
کہ اگر شخصی بر لب دریا ایستد کشتی را کہ از کنار
بسوی وسط دریا می رود نظر کند از اول حرکت کشتی تا از نظر غایب
شود تمام اجزای آن کشتی را بتدریج کوچکتر بینند و حال آنکہ
اینطور نیست اول بدن کشتی مخفی میشود و بعد باد با نهای تمنا
و بعد باد با نهای وسط و بعد دکل های بالا ناپدید میشود و این
حالت بچہ قسم توجیہ بردار نیست جز آنکہ بگوئیم صفحہ زمین
برآمدگی دارد و هر قدر کشتی دورتر شود این جزو متحد بیشتر
خابل میشود ما بین او و دید ناظر و این حالت در جمیع نقاط
زمین دست میدہد پس معلوم میشود کہ باید صفر در هر جا
محدب باشد و از اینقرار زمین مانند کوی مستدب باشد و علاوہ
بر آن هر گاہ از یکی از نقاط زمین مسافری بہ سمتی حرکت کند و انحراف
در حرکت او روی ندہد معاودت بہمان نقطہ خواهد نمود کہ از
انجا حرکت کردہ است این دلیل دیگر است بر کرویہ زمین چنانکہ
ماژلان کہ از مسافریں معروفہ اذ اهل پرتغال است بچہین طور
محیط کرہ زمین را بہ دورہ است از پرتغال ماہ سپتمبر ہزار و پانصد
و نوزدہ عبوسوی حرکت کرد و یکسال بعد بہ تنگہ ماژلان کہ بنام
او موسوم است رسید و پس ازان از بحر محیط ساکن عبور کردہ
جزا پر فلیپین را یافت و در انجا بمرد و بچہراہان خود و صبت کرد
کہ کشتی او را بجانب اسپانول حرکت دهند و با انجا برسانند
ماژلان از وطن خود بہ سمت مغرب بیرون رفت و کشتی او ہوا
بچہین سمت پیش رفت تا وارد اروپا کردید

زمین بر دور و خود حرکت میکند و در مدت ۲۴ ساعت یک دور
تمامی می نماید و با این حرکت اجزای صفحہ آسمان از پیش نظر ما بگذرد
و اختلاف شب و روز پیدا شود و در آن ضمن نیز بدور افتاب
در مدت یکسال شمسی کہ سیصد و شصت و پنج شبانہ روز و کشتی

بگذرد تمام طی نماید و ترکیب این دو حرکت زمین شبید است بحرکت
فرضہ اطفال کہ چوچہ است کلابی شکل و مہلی از چوب در وسط
دارد و چون رہنماے با وی بچہند و در ہا کتند بیکر تیرہ دور خود
میچرخد و ہم دایرہ در روی زمین طی میکند ظاہر چنان مبتدا
کہ افتاب بدور زمین ہر روز از مشرق بمغرب حرکت نماید و حال
آنکہ اینطور نیست در حقیقت زمین است کہ بر دور خود از مغرب
بسمت مشرق حرکت میکند و اگر تصور کنیم کہ افتاب با آنکہ دو
کرور و چہار صد برابر زمین است اگر بر دور آن میکتند صیبا
در ہر شبانہ روز دایرہ محیط ۳۰۱ کرور فرسنگ طی کند
در آن ضمن اتباع خویش از سیارات اطوار و ذوات لازما
بدور این زمین محقر ناچیز بگردانند انوقت درین حرکت لایذ
قبول میکنیم کہ زمین بدور خود حرکت میکند بطوریکہ اجزای
متدرجا محاذی با افتاب میگردند و کسب و شنائے و حرارت ازان
نماید و این مسئلہ چنان است کہ شخصی در کشتی باشد و ان کشتی
با سرعت تمام با رومی بر روی رود بزرگی عبور کند و ان شخص از
حرکت کشتی غفلت داشته باشد گمان میکند کہ ساحل رود حتما
و ہر چہ بر ان ساحل است بر خلاف جہت او حرکت مینماید

فصل ششم در احوال قمر

قمر مانند افتاب طلوع و غروب دارد و بر دور زمین بحرکت
خاصہ خود دور آن میکتند و چون ہر روز بمقدار ۱۴ دقیقہ
تندتر از افتاب مدار خود را میپیماید لهذا از وضع معینی کہ
با افتاب دارد تا معاودت بشمان وضع از بہت و نہ شبانہ روز
و نصف بیشتر طول نمیکشد و این مدت را یکماہ ہلالی و یکماہ قمری
نامند و جرم قمر چہل و نہ مرتبہ کوچکتر از زمین است و بعدش
از زمین ۵۳۲۱۱ فرسنگ ششہزار ذریعی است ہوا و اب و قمر
نبست لهذا باید مخلوقہ ہم از جنس مخلوق زمین نداشته باشد و از
خود ذوشنائی ندارد بلکہ کسب و شنائے از افتاب کردہ و بہت
ما منعکس مینماید ولی با یک حرارتی قلیل کہ محسوس نشود جز
از روی آلات میزان الحرارہ بسیار دقیق و چون از جرم ماہ
ہمیشہ قطعہ مشخصی ازان بہمت ماست بر روی این قطعہ ہمیشہ
کلفہای مشخصہ معینہ مشاہد میشود کہ تغیر ناپذیر اند
معلوم میشود کہ قمر حرکتی بدور خود دارد و مدتش در ست
مساویست مدت بگذرد حرکت خود ماہ بدور زمین

چون ماه واقع شود ما بین زمین و آفتاب از جرم او چیزی بد
 نمیشود چرا که آنوقت نصف مستبشرش به سمت آفتاب نصف
 مظلمش به سمت ما و اینحالت را محاق گویند و ازین حالت که گذشت
 و بحرکت مخصوص خود وضع را تغییر داد هفت روز بعد بشکل
 نصف دایره شود چونکه آنوقت یکنصف از نصف مستبشرش
 به سمت ماست اینحالت را تربیع اول نامند و همینکه پانزده روز
 شد زمین واقع میشود ما بین آفتاب ماه در اینحالت نصف
 مستبشرش تماما به سمت ماست و مانند قرصی روشن دیده شود
 و این حالت را بدر نامند و در بیست دویم ماه نیز بشکل نیم دایره
 مشاهده شود و این حالت را تربیع دوم گویند و در اینحالت
 نصف غربی قرص مظلم است حال آنکه در تربیع اول نصف شرقی
 مظلم بود و بعد از هفت روز دیگر محاق عود نماید و اوضاع
 سابق را از سر گیرد با خود چشم بر صفحه ماه کلفهای تاریک و نقاط
 روشن دیده میشود که چون باد در بین نجومی آنها را نظر کنیم
 روشن تر و واضح تر میگردد و معلوم میشود که صفحه ماه مانند
 صفحه زمین نا هموار است
 و نیز بر سطح آن کوههاست که بالنسبه خیلی بلند تر از کوههای روی
 زمین اند و قتل آن جنال درخشند و روشن اند و مجاور هر نقطه
 درخشان جزو مظلمی بنظر میاید که بعینه سابقه آن کوه است که در
 دامنه افتاده و وضع آن سابقا بجهت اختلاف وضع آفتاب تغییر
 میکند و بحسب سعت بزرگ و کوچک میشود بعضی جاها در
 سطح ماه مانند دره و دریاچه آب دیده میشود از آن باب که
 در شنای آنها کمتر آب و هوادر اینجانبست و نیز بعضی نقاط
 دیگر روشن مشاهده نموده اند که شباهت با قله های آتش فشا
 دارد و باختلاف مدت روشن و تاریک میشوند گویا که گاه خاموش
 شوند و گاه پیروزند

فصل هفتم در احوال خسوف و کسوف

چون ماه در وقت دورانی بدو زمین درست واقع شود بر
 خط واصل ما بین زمین و آفتاب قرص آفتاب را در قدری از
 زمان از نظر ما پنهان سازد و اینحالت را کسوف آفتاب نامند و
 چون جرم ماه از زمین و آفتاب هر دو کوچکتر است کسوف آفتاب
 هر وقت دست هد نسبت بعضی از قطعات زمین باشد ندر
 تمام صفحه زمین در کسوف کلی اول یکطرف آفتاب شروع میکند تا

و این بسبب خایل شدن طرف شرقی ماه است که کم زیاد میشود و تمام
 صفحه آفتاب منکسف میگردد و در اینحال مانند شبیه بنا تا بنظر
 میاید و گویا در بحر ظلمت فرو رفته باشد و ثوابت مانند شب ظاهر
 میشوند و قرص ماه در اینحالت مقابل قرص آفتاب است و قرص کامل
 که آنوقت بنظر میاید نصف مظلم جرم ما است در قرص ماه با
 بسیار کم رنگی بصورت اکلیل پیدا است و اینحالت وحوش و طيور
 در ایشان و مناظر خود میروند و حالت دهشت در آنها پیدا میشود
 و این تاریکی زیاده از پنج دقیقه طول نکشد آنوقت رفته رفته از طرف
 مقابل شروع بانجلا کرده قرص آفتاب کم ظاهر گرد تا تمام روشن
 شود و کسوف در هر بلدی که واقع شود ممکن است هم کلی باشد و هم
 جزئی ولی اغلب جزئی اتفاق میافتد و هر گاه در هر نقطه از زمین
 کسوف کلی شود برای ناظرین اطراف آن بلدی کسوف جزئی است و در
 خارج اینجا بجهت کوه کسوف دیده نمیشود و در اوقات جزئی که مکرر
 اتفاق میافتد قطعه روشن آفتاب بشکل هلالی دیده میشود و
 گاه بواسطه قریب و بعد این سه جرم از یکدیگر کسوف رسمی نشود
 بلکه قسمی میشود که در شنای در اطراف جرم ماه بطور حلقه دیده
 میشود و از حلقه النور گویند و کسوف آفتاب هر وقت واقع
 شود در اوقات مقارنه است که نزدیک اول ماه باشد و دیگر
 نه اینک در هر مقدار کسوف واقع شود چونکه شرط وقوع
 اینست که مراکز هر سه جرم بر خطی مستقیم واقع شوند

اما خسوف وقتی اتفاق افتد که زمین درست واقع شود ما بین
 آفتاب و ماه بطوریکه هر سه بر یک خط مستقیم افتند لایذ
 زمین مانع میشود از اینکه شعاع آفتاب بر تمام سطح ماه با
 بعضی از سطح ماه برسد در اینصورت خسوف کلی یا جزئی
 دست هد ولی هرگز حلقه النور نشود چونکه جرم زمین بزرگتر است از
 جرم ماه و خسوف دست هد الا در حالت بدو ولی در هر یک خسوف
 واقع نشود چنانکه در باب کسوف اشاره شد زیرا که این سه جرم همیشه بر یک خط
 مستقیم واقع نشوند **فصل هشتم در احوال خسوف و کسوف**
 از جمیع سیارات با آفتاب نزدیکتر و فاصله اش از آفتاب ثلث فاصله زمین
 و جمش شانزده مرتبه از زمین کوچکتر است بسیار که با چشم دیده میشود
 زیرا که اغلب در شعاع آفتاب مستغرق است در مدت ۸۱ شبانه روز
 یکدور حول آفتاب و در آن میکند و در ۲ ساعت یک مرتبه بر دو خود
 میگردد و تقریباً در هر ثانیه یک دور و هشتم از ذرع حرکت میکنند بقیه
 محمد حسن